

تبیین الگویی برای نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران

سعید جلیلی

دانش آموخته دکتری معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع). تهران. ایران.

سید کاظم عبادی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته دکتری مدیریت راهبردی دانش دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. تهران. ایران.

sk.ebadi@chmail.ir

چکیده

نوآوری و پویایی فکری و نوبه نو شدن محتوایی از مقاصد راهبردی نظام اسلامی بوده که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و بیانات رهبری مورد تأکید قرار گرفته است. اندیشه نو راه‌گشا مهم‌ترین عنصر در قدرت نرم جبهه اسلام در مقابل تمدن غرب و قدرت‌های استکباری است. از این‌رو پرداختن به چیستی و چگونگی نوآوری فکری مبتنی بر تعالیم دین اسلام امری ضروری است. رونق نوآندیشی یا نوآوری فکری به نظریه‌پردازی، تولید علم، ارتقا و کارآمدی علوم به ویژه در علوم انسانی و اجتماعی منجر خواهد شد. این مقاله به روش تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر نظریه و روش داده‌بنیاد انجام شده و پس از تبیین چیستی نوآوری در حوزه علم و اندیشه، بر نوآوری فکری مبتنی بر اصول و آموزه‌های دینی متمرکز شده و الگویی شامل «التزام به سنت‌های الهی و ضروریات و اصول» به عنوان عناصر ثابت و جاودانه دین اسلام، «نوآوری در نگرش» و «نوآوری در روش»، برای حصول به اندیشه نو ارائه می‌دهد. در این مدل سه مقوله «نوآوری در فرهنگ»، «نوآوری در سازمان» و «نوآوری زیبایی‌شناختی» به عنوان مقوم و تسهیل‌گر و تسریع‌کننده نوآندیشی تشریح می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: نوآوری فکری، نگرش، پارادایم، روش، فرهنگ، سازمان،
زیبایی‌شناختی.

مقدمه

انقلاب اسلامی مردم ایران و نظام حکومتی برآمده از آن، از بزرگترین نوآوری‌های اجتماعی در جهان امروز است؛ به گونه‌ای که این نوآوری در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی نمود یافته است. یکی از عرصه‌های نوآوری و نوzaی انقلاب اسلامی، عرصه اندیشه و علم است. نوآوری فکری مطلوب آن نواندیشی است که مبادی، مبانی، چارچوب و اصول دینی را در تمامی ساخت اندیشه سریان دهد.

از سویی «حرکت نوبه‌نوی محتوایی» در نظام اسلامی از تأکیدات مقام معظم رهبری بوده (حسینی خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹) و ایشان معتقدند «اسلامی که امروز دنیای اسلام دارد بیداری آن را احساس می‌کند، اسلام فکر و اندیشه و تعمق و حرف نواست؛ اسلام ارائه راه حل‌های زندگی برای گشودن گره‌های زندگی بشریت است، نه اسلام متحجر، نه اسلام چشم‌بسته و نه اسلام دور از هرگونه آزاد فکری» (حسینی خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۴/۶/۱۱).

منظور از نوآوری فکری در این مقاله، نوanدیشی محتوایی و ارائه سخن نو مبتنی بر اندیشه دینی برای موضوعات و مسائل مختلف زندگی فردی و جمعی انسان‌هاست. این اصل هم مفروض است که نوآوری در اندیشه و شناخت نتیجه، فرایندی منطقی، مستدل و حقیقی در حوزه فکر و نظر است و نه امری موهم، مبتنی بر امور غیرواقعی و غیرممکن.

نواندیشی به معنای از نو فکر کردن درباره مسائل است؛ یعنی افراد به پژوهش‌ها و نظریه‌های گذشتگان بسته نکنند و در صدد باشند از طریق بازاندیشی در افکار پیشینیان بر مبنای مقدمات یقینی‌تر و به کار بردن روش صحیح‌تر، به نتایج جدید دست یابند (عبدی‌نی، ۱۳۸۸: ص ۱۶). نوanدیشی و پیشرفت علمی یک حرکت و تلاش آگاهانه انسانی برای دستیابی به حقایق یا حل مسائل است.

پاسخ‌گویی به مسائل روز و ارائه راه حل و گره‌گشایی از زندگی بشر و پیش‌تازی در رهنمون شدن انسان‌ها به سوی سعادت، مستلزم داشتن اندیشه، فکر و پاسخ نواست. در جامعه‌ای اسلامی، پویایی فکری و اجتماعی بر اساس مبانی اسلامی و در چارچوب ارزش‌ها و اصول اسلامی عامل پیش‌تازی آنها در دستیابی به سعادت و پیشرفت است. بی‌تردید نوآوری فکری بر اساس معارف دینی نیازمند آگاهی کافی از مبانی و محتوای دین، روش‌شناسی مطالعات و پژوهش‌های دینی و اشراف بر شرایط زمان و مکان است.

مسئله این تحقیق، از سویی نشان دادن چیستی نوanدیشی یا نوآوری فکری مبتنی بر دین و از

سوی دیگر، ارائه الگوی مناسبی برای دستیابی به آن است تا به کمک آن فکر و اندیشه نو و راه‌گشا منطبق بر اندیشه اسلامی ارائه گردد و در راستای کارآمدی زندگی فردی و جمیع جامعه و کشور اسلامی گام برداشته شود.

فقدان یا نقصان الگوهایی که نوآوری فکری را تسهیل کنند و راه‌های صحیح و معتبری را برای نوآوری در حوزه اندیشه و نظریه‌پردازی مبتنی بر آموزه‌های دینی به مجتمع علمی کشور ارائه دهنده، ضرورت توجه به این موضوع را به روشنی نشان می‌دهد.

به علاوه با توجه به هدف و سیاست تولید علم در کشور به ویژه در حوزه علوم انسانی و تأکید بر دستیابی به جایگاه اول علمی در منطقه با هویت انقلابی و اسلامی، برخورداری از نوآندیشی و نوآوری فکری دین‌پایه در جمهوری اسلامی ایران و به تعبیر دیگر مهندسی ساختارهای اندیشه علوم بشری و نظریه‌پردازی در آنها بر اساس مبانی و اصول اندیشه اسلامی اهمیت بالایی دارد. لذا لازم است سازوکارهای تحرک و تسریع برای نوآوری فکری بر اساس اندیشه دینی به نحو مستدل شناسایی، تنظیم و تبیین گردد.

هدف این مقاله بازشناسی مفهوم و ماهیت نوآوری فکری دین‌پایه و ارائه الگویی بدیع و مناسب برای دستیابی به آن است. لذا پرسش اصلی پژوهش این است که «نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران به چه معناست و الگوی مناسب دستیابی به آن کدام است؟»

۱. روش‌شناسی پژوهش

این مقاله در پی ارائه الگو در زمینه‌ای مهم، و از نوع توسعه‌ای است. داده‌های پژوهش از نوع کیفی است و فرایند اکتشافی چارچوب نظری پژوهش در یک رویکرد منطقی-فلسفی از طریق تحلیل محتوا کیفی پیشینه نظری تحقیق انجام می‌گیرد. جامعه مورد مطالعه این مقاله، آراء و آثار اندیشمندان و صاحب‌نظران بر جسته در موضوعات «نوآوری در اندیشه» و «نوآندیشی مبتنی بر دین» است و نمونه‌گیری هدفمند نظری تا اشباع نظری انجام شده و گردآوری داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

سپس در بخش مبانی نظری تحقیق در یک تحلیل محتوا با رویکرد قیاسی-استقرایی در قالب چارچوب نظری تحقیق، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی مفهومی نوآوری فکری در جمهوری اسلامی استخراج و ارائه می‌گردد.

پس از استخراج و استنباط الگوی مفهومی، الگوی راهبردی دستیابی به نوآوری فکری در

جمهوری اسلامی ایران در قالب «الگوی پارادایم اشتراوس و کوربین» در روش داده‌بنیاد^۱ عرضه شده که مورد تأیید خبرگان و متخصصان نیز قرار گرفته و از روایی صوری برخوردار است. با ارائه پرسشنامه به پنج نفر از خبرگان مشخص شد که ابعاد و مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارائه شده برای الگوی مفهومی نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران مناسب با اهداف پژوهش است و این پژوهش روایی محتوایی دارد. از آنجاکه پاسخ‌های پاسخ‌گویان در دو دوره زمانی متفاوت بود و نتایج حاصل از پژوهش مورد تأیید آنان قرار گرفت، می‌توان گفت مطالب پژوهش از اعتبار و پایایی برخوردار است.

۲. پیشینه پژوهش

نوآوری ممکن است به صورت ارائه راه حل جدید برای مسائل، تعریف روش‌های نو، اقامه دلایل تازه و یا طرح مسئله نو باشد (عابدی‌نی، ۱۳۸۸: ص ۲۶). منظور از نوآوری در فکر و اندیشه، عبارت است از: ابتکار، ابداع، طراحی و تولید محصول جدید فکری ناشی از خلاقیت و ادراک و تصور و استدلال تازه.

درک ما از جهان، تابع نگرشی است که اتخاذ می‌کنیم. «نگرش» به ادراک ما جهت می‌دهد و آن را تنظیم می‌کند. چنین نیست که ما تمامی اشیای پیرامونمان را بلااستشنا ببینیم و بشنویم. ما به بعضی چیزها «توجه می‌کنیم» و بقیه را مبهم درک می‌کنیم یا اصلاً درک نمی‌کنیم. پس توجه، حالت گزینشی دارد. ما بربخی ویژگی‌های محیط پیرامونمان متمرکز می‌شویم و از بقیه چشم می‌پوشیم. وقتی این نکته را بفهمیم، به نادرستی این پندار قدیمی که انسان‌ها صرفاً گیرنده منفعل تمامی محرك‌های خارجی اند، پی می‌بریم. وانگهی آنچه ما برای توجه بر می‌گزینیم، به اهداف ما در مقطع زمانی موردنظر بستگی دارد. عموماً اعمال ما معطوف به یک هدف است. موجود زنده برای دستیابی به هدفش با دقت نگاه می‌کند تا بیند در محیط اطراف چه چیزی به نفع اوست و چه چیزی به ضررش. بدیهی است که افراد اهداف متفاوتی دارند و در نتیجه جهان را متفاوت درک می‌کنند و یک نفر چه‌بسا به چیزهایی دقت کند که از چشم دیگری پنهان می‌ماند.

بنابراین «نگرش»، توجه ما را در آن جهت‌هایی هدایت می‌کند که با اهداف ما مرتبط است. نگرش به صورت دیگری نیز به رفتار ما جهت می‌دهد. نگرش ما را آماده می‌سازد تا نسبت به آنچه درک می‌کنیم واکنش نشان دهیم و به شیوه‌ای عمل کنیم که به نظرمان مؤثرترین شیوه برای دستیابی

به اهدافمان است (استولنیتس، ۱۳۸۶: ص ۸).

برای سامان‌بخشی زندگی، به مبانی فکری نیاز است و این مبانی در فرایند نظریه‌پردازی استوار می‌گردد. در نظریه‌پردازی باید توجه کرد که افزون بر آنکه در جست‌وجوی کسب و انتقال آگاهی هستیم، در تلاشیم که آن را وارد عرصه واقعیت‌های زندگی سازیم و به نوعی کاربردی کنیم (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: صص ۲۱-۲۴).

سه الگوی تولید و نوآوری فکری و دانشی در ادبیات رایج عبارت‌اند از:

۱. الگوی مرتونی: بر اساس این الگو، علم فعالیتی مستقل از سایر نهادهای اجتماعی است و ساختار و معیار در نهاد علم، ماهیت آکادمیک دارد و حاصل عملکرد مستقل دانشمندان است. از این منظر، الگوی جهانی در شیوه‌های تولید علم بر مبنای علم یا رشته بنیادی بر اساس مدل‌های خطی است که بر پایه کنجدکاوی علمی در دانشگاه‌ها یا نهادهای مشابه انجام می‌شود؛

۲. الگوی گیبونزی: در این الگو، علم ماهیتی پسا‌آکادمیک دارد و لزوماً خطی نیست، بلکه در زمینه‌ای کاربردی و برای پاسخ به نیازها تولید می‌شود. ویژگی‌هایی مانند تولید دانش در بستر کاربست، فرارشته‌ای بودن، مسئولیت اجتماعی و بازاندیشی، کنترل کیفیت، نظم منطقی و انسجام، تدهای شدن آموزش عالی و توزیع اجتماعی دانش و پویایی دانش جدید به منزله مختصات تولید دانش در این الگو هستند؛

۳. الگوی کارایانیسی و کمپلی: این الگواز تلفیق دو شیوه فوق حاصل می‌شود و ماهیت سیستم‌های ملی نوآوری را شکل می‌دهد. این الگو قصد دارد بین نظریه‌ها و سیستم‌ها و بین دانش و نوآوری ارتباط برقرار کند. مراکز آکادمیک با توجه به کارکرد اصلی که در دانش و پژوهش دارند، در نظام ملی نوآوری نقش اساسی دارند (تقی‌زاده کرمان و همکاران، ۱۳۹۴: صص ۱۶۵-۱۶۶).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۲۹ سوره فتح و در تبیین شکوفایی و نوزایی یاران و همراهان پیامبر خدا(ص) می‌نویسد: «مَثَلُ مُؤْمِنِينَ مَثَلُ زِرَاعَتٍ وَّغِيَاهٍ إِسْتَ كَه از کثرت برکت جوانه‌هایی هم در پیرامون خود رویانده باشد، و آن را کمک کند تا آن نیز قوی و غلیظ شده، مستقلانه روی پای خود بایستد؛ به طوری که برزگران از خوبی رشد آن به شگفت آمده باشند. این آیه به این نکته اشاره می‌کند که خدای تعالی در مؤمنین برکت قرار داده، و روزبه روز به عده و نیروی آنان اضافه می‌شود. به همین سبب به دنبال این کلام فرمود: (لِيغِيَطَ بِهِمُ الْكَفَّارُ); «تا خداوند به وسیله آنان کفار را به خشم آورد». بی‌شک یکی از عرصه‌های این نوآوری و نوزایی و تکثیر، عرصه فکر و اندیشه است.

نوآوری در آموزه‌های اسلامی هم برای فرد و هم برای جامعه معنادار بوده و منظور از آن حرکت برای بهبود وضعیت موجود در جهت آرمان‌های اسلامی است و هرگز به معنای نادیده گرفتن اصول و مبانی و ترک سنت‌های صالحه و خروج از چارچوب شریعت و احکام الهی نیست؛ بلکه نواندیشی اسلامی به معنای توسعه، تعمیق و پویایی خودورزی فردی و جمعی، کسب علم و بیش نو و میدان دادن به روح جست‌وجوگری و کشف حقایق بدیع اسلامی و الهی است.

هر مجموعه از افکار و عقاید دارای اجزای ثابت و قدر متینی است که اصطلاحاً به آنها ضروریات گفته می‌شود. اگر کسی دین را به عنوان یک مجموعه پذیرد، باید قبول داشته باشد که این مجموعه دارای اعضای ثابت، قطعی و همیشگی است تا از سایر مجموعه‌ها باز شناخته شود (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۶). به عبارت دیگر در هر معرفت علمی، پیش‌فرض‌های فلسفی و پارادایمی معینی وجود دارد که بر اساس آن، شیوه ورود به واقعیت و خروج از آن روشن می‌شود. برای تولید معرفت علمی که از مسیر تحقیقات علمی میسر است، اجزا و عناصر متعددی چون فلسفه، پارادایم علم، نظریه علمی، مدل مفهومی و تجربی و در نهایت واقعیت مورد مطالعه، در یک ارتباط مرتبه‌ای نقش‌آفرینی می‌کنند (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۸). در میان نواندیشان دینی که سخت به این وظیفه بزرگ پاییند بودند و به آن عمل می‌کردند و با روش‌های ترازنده و با اسلوبی دقیق و با توجه به پیوندهای نوین جهان معاصر، به دین رجوع داشتند و آن را منبع قرار می‌دادند و همیشه در پی بیرون آوردن معیارهای نوین عمل و الگوهای رفتاری از متن دین بودند، می‌توان از دو شهید بزرگوار، مطهری و صدر نام برد. (مجله حوزه، ۱۳۸۶).

به طور طبیعی همه علوم بر یک سلسله قواعد قبلی مبتنی‌اند. اگر بخواهیم به لحاظ منطقی، همه مراحل یک علم را درست اثبات کنیم، اول باید از معرفت‌شناسی آغاز کنیم و سپس برای استنباط مجھولات از معلومات، از قواعد منطق بهره ببریم. از این قواعد منطقی در قواعد هستی‌شناسی عام - امور عامه یا متافیزیک - استفاده می‌شود و بر اساس آنها در هر رشته‌ای از علوم، باید موضوع خاص آن علم، تعریف و شناسایی شود. مثلاً در علوم انسانی باید انسان تعریف شود. لذا پیشنهاد می‌شود که اصول موضوعه علوم به صورت صحیح تبیین و اثبات شوند (مصطفی‌یزدی، ۱۳۹۱، سخنرانی درباره علم دینی).

چهار نوع معرفت درباره واقعیت می‌توان داشت:

۱. معرفت فلسفی از واقعیت که عبارت است از شناخت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی از واقعیت؛
۲. معرفت پارادایمی از واقعیت که عبارت است از شناخت مجموعه پیش‌فرض‌های فلسفی و

اصلی و اینکه چگونه می‌توان درباره جهان تحقیق کرد؟

۳. معرفت علمی عام و خاص که عبارت است از شناخت قانون عام حاکم بر واقعیت (نظریه)

و شناخت قانون خاص حاکم بر واقعیت (مدل)؛

۴. معرفت الگویی که عبارت است از شناخت سلسله معرفتی و روابط سه نوع معرفت فلسفی

و معرفت پارادایمی و معرفت علمی عام و خاص (خسروپناه، ۱۳۹۴: ص ۲۷۳).

فرایند علمی کسب معرفت از واقعیت که تحت عنوان فرایند تحقیقات علمی مطرح است، چیزی جز مجموعه‌ای سازمان یافته از هنجارها و ارزش‌ها و نیز تکنیک‌ها و ابزارهایی که اندیشمندان و محققان در تمرین‌های علمی استفاده می‌کنند نیست. هویت‌یابی این فرایند، تحت نگاه فلسفی و چارچوب عقیدتی (نگرش) که اندیشمند یا محقق به آن مقید است، انجام می‌شود (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۴۷).

حدس‌های نظری در عمل از مجموعه جملاتی گزاره‌ای تشکیل شده‌اند که ادعاهایی را درباره یک پدیده از طریق تحقیقی که آنها را برای جامعه‌ای از محققان باورپذیر و از نظر منطقی منسجم می‌کند، مطرح می‌سازند. پیکربندی خاص این جملات گزاره‌ای در یک کل منسجم از پیش‌فرض‌های عمیق‌تر و معمولاً آزمون‌نشده و متافیزیکی درباره طبیعت و واقعیت نشئت می‌گیرد و رابطه ما با آن و ماهیت دانش بدین‌سان شکل می‌گیرد (Tsoukas, Chia, 2011: p 3).

پارادایم عبارت است از یک چارچوب سازمان‌بخش عام، هم در نظریه و هم در تحقیق، که در برگیرنده فرض‌های بنیادی، مسائل کلیدی، مدل‌های کیفیت بررسی و روش‌های دستیابی به پاسخ‌هاست (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۳). منظور از پارادایم در این مقاله، باورهای مشترک شناختی یک حوزه پژوهشی است که حاصل نوع نگرش به هستی، معرفت و انسان است.

بررسی تاریخ و فلسفه علم و اندیشه بشری از اهمیت و تأثیر دو عنصر بنیادین «نگرش» و «روش» در شکل‌گیری دانش بشری حکایت دارد. بنابراین می‌توان نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران را در دو سطح «نواندیشی در نگرش» و «نواندیشی در روشن» تعریف کرد.

از آنجاکه جهانی‌نی، چشم‌انداز نظری و نوع باورها و ارزش‌های بنیادین، نگرش خاصی به هستی و زندگی را برای انسان شکل می‌دهد، در این مقاله نواندیشی در نگرش در سه حوزه اصلی شناخت یعنی «نوآوری در هستی‌شناسی»، «نوآوری در معرفت‌شناسی» و «نوآوری در انسان‌شناسی» تبیین می‌گردد.

برای اندیشیدن و تحقیق کردن در علوم مختلف، روش‌های گوناگونی وجود دارد. در متداول‌ترین روش تحقیق در هر علم معین می‌گردد و همچنین مشخص می‌شود که در هر یک از شاخه‌های

علوم، چگونه و با چه روشی باید تحقیق کرد تا به نتیجه صحیح رسید (عبدینی، ۱۳۸۸: ص ۱۱). روش در واقع طرح پژوهش را مشخص می‌کند. نظریه‌پردازان و پژوهشگران شیوه‌های خاصی را متناسب با نگاه، هدف و زمینه و شرایط تحقیق خود برای فعالیت علمی و پژوهشی خود انتخاب می‌کنند؛ لذا شیوه‌های پژوهش در علوم مختلف به تناسب برای حل مسئله و نظریه‌پردازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقاله نوآوری‌شی در روش را در دو حوزه اصلی یعنی «نوآوری در پارادایم» و «نوآوری در روش تحقیق» مورد توجه قرار می‌دهد.

در یک رویکرد عملی برای عینیت یافتن نوآوری فکری در واقعیت فکر و زندگی لازم است به توانمندسازها و عوامل کلیدی برای موفقیت در این زمینه توجه گردد. در پیاده‌سازی مدیریت دانش در سطح حکومت،^۱ چهار توانمندسازی^۲ که به مثابه عوامل کلیدی موفقیت عمل می‌کنند عبارت اند از: رهبری،^۳ فرهنگ،^۴ فناوری^۵ و اندازه‌گیری.^۶ این چهار عامل موفقیت در کنار چهار فرایند اصلی مدیریت دانش یعنی شناسایی،^۷ استنباط،^۸ انتشار^۹ و استفاده^{۱۰} ماتریس^{۴*۴} را شکل می‌دهند که به رویکرد ماتریس بلاذردو معروف است (United Nations, 2008: p 2). توانمندسازهایی را که نقش مشخصی در پیاده‌سازی مدیریت دانش دارند، می‌توان در این پنج دسته برشمرد: ۱. رهبری، ۲. فرهنگ سازمانی، ۳. راهبرد، ۴. فناوری اطلاعات و ۵. عامل انسانی^{۱۱} (Thériou, et.al, 2011: p 106). پژوهش دیگری نیز عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش در سازمان‌ها را به طور خلاصه بدین ترتیب بر می‌شمارد: مدیریت و رهبری، فرهنگ، فناوری اطلاعات، راهبرد سازمانی، اندازه‌گیری، زیرساخت سازمانی، فرایندها و فعالیت‌ها، عوامل انگیزشی، منابع، آموزش و پرورش، مدیریت منابع انسانی و بازاریابی (Soleman Saleh, et.al, 2017: p 9).

در یک جمع‌بندی، می‌توان عوامل مؤثر در نوآوری فکری و تولید دانش را در سه دسته عوامل

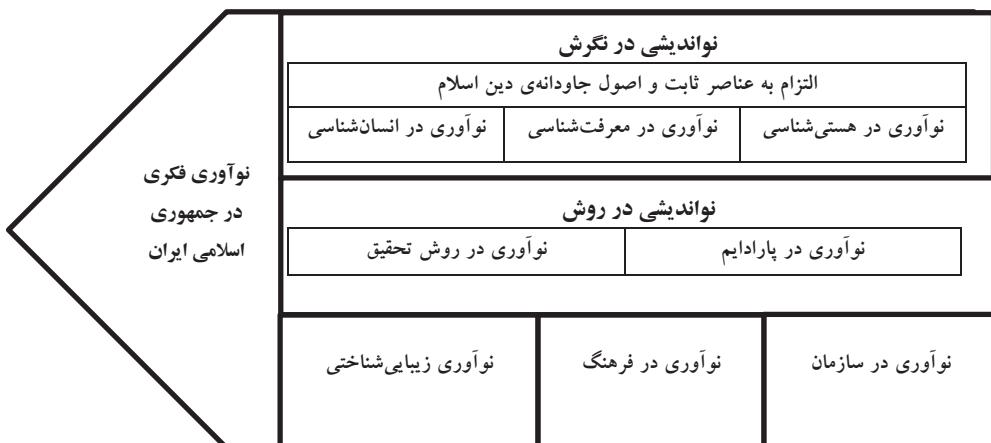
-
1. Government
 2. Enabler
 3. Leadership
 4. Culture
 5. Technology
 6. Measurement
 7. Identification
 8. Elicitation
 9. Dissemination
 10. Utilization
 11. People

فرهنگی، عوامل سازمانی و عوامل زیبایی‌شناختی دسته‌بندی کرد:

- پویایی فرهنگ عمومی جامعه و بهویژه فرهنگ نخبگان علمی از لوازم دستیابی به نواندیشی فکری و اجتماعی است؛
- نوآوری در عناصر سازمانی شامل نوآوری در رهبری، نوآوری در سیاست‌گذاری‌ها، نوآوری در ساختارها، نوآوری در سازوکارها و فرایندها، نوآوری در برنامه‌ها و طراحی‌ها، نوآوری در سیستم‌های انگیزشی و... در این عرصه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛
- نقش دانش زیبایی‌شناسی هم در کمک به شناخت به معنای عام آن و هم در کمک به گزینش راه حلی از میان راه حل‌های ممکن در فرایندهای تصمیم‌گیری عقلایی، انگیزه لحاظ کردن این دانش در تصمیم‌گیری را افزون می‌کند (Keenan, Pisarski and Bartlett, 2012: p 2).

۳. مبانی نظری پژوهش

پس از مرور ادبیات تولید دانش و نوآوری فکری و با مطالعه آراء و نظرات اندیشمندان اسلامی در حوزه نواندیشی دینی، چارچوب نظری پژوهش به صورت ذیل ارائه می‌گردد. با پیمایش انجام شده، این چارچوب نظری از حیث جامعیت، منطق، محتوا و فرایند مورد تأیید نمونه خبرگی قرار گرفت.



شکل ۱. چارچوب نظری تحقیق

با توجه به چارچوب نظری تکوین یافته در مقاله، پاسخ‌های نوکه به مسائل معرفتی در سطح نگرش (حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی) و در سطح روش (پارادایم و روش تحقیق) داده می‌شود، منجر به شکل‌گیری مبانی دانشی نو و دستیابی به نظریه‌های علمی نو می‌گردد و توسعه نظریه‌پردازی بر پایه این مبانی، به تولید و پیشرفت علوم جدید می‌انجامد.

۱-۳. نواندیشی در نگرش

پاسخ‌های نو و متفاوتی که به پرسش‌های اساسی در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی داده می‌شود، نگرشی نو و متمایز را حاصل می‌کند. بنابراین پاسخ‌هایی که مبتنی بر نگرش اسلامی به این پرسش‌هادده می‌شود، تبیین‌های نویی را در افق اندیشه انسان ترسیم می‌کند.

خداؤند سبحان در قرآن تأکید می‌فرماید که هدایت الهی و وحیانی، بشر را به سوی اندیشه، باور و عمل برتر و استوارتر رهنمون می‌سازد: (إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يَسِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَن لَّهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) (اسراء: ۹). این قرآن، به سوی راست‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند، و مؤمنان را نوید می‌دهد که برای نیکوکاران پاداشی بزرگ است. در دیگر متون اسلامی نیز تأکید شده که دستیابی به اندیشه و باور اسلامی عامل پیشتازی است؛ چنان‌که حضرت امام علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند: (مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ؛ هر که بر مبنای اسلام و قرآن سخن گوید، راست گوید و هر که بدان عمل کند، از دیگران پیش افتاد) (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵).

۱-۱-۳. نوآوری در هستی‌شناسی

نوآوری، نوسازی و ابداع پیش از هر کسی، صفت خداوند سبحان است؛ چنان‌که یکی از صفات پروردگار جهان، البديع^۱ است که به اعتبار اعطای وجود جدید به موجودات به طور آن‌به‌آن، به خداوند اطلاق می‌شود. یکی دیگر از اسمای خدای بزرگ، المبتدع است که به اعتبار خلقت همه اشیا بدون اینکه از قبل مانند آنها وجود داشته باشد بر او اطلاق می‌گردد؛ همان‌طور که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «خداؤند آنچه را که خلق کرد، بدون اینکه مانندی از قبل داشته باشد، به شکلی نو و جدید ایجاد نمود» (کافی، کتاب التوحید، باب جوامع التوحید). همچنین در کتاب الكافي از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمودند: «خداؤند همه اشیا را با علم خود و بدون اینکه مانندی از قبل داشته باشند، به شکل نو آفرید»؛ یعنی بدون اینکه کسی در ابداع این صورت شیء از او پیشی گرفته باشد (همدانی درودآبادی، ۱۳۸۴: صص ۵۸-۵۹). خداوند سبحان در آیه ۲۹ سوره الرحمن می‌فرماید (كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَاءْنٍ)؛ یعنی خداوند هر روز در شأن و کاری است. هیچ روزی از روزها نیست مگر اینکه خداوند اسمائش را به نحوی جدید ظاهر می‌کند، بلکه در هر آنی خداوند شأنی جدید دارد. به همین دلیل خداوند «بديع البديع» نامیده شده است و از این

۱۶۰

۱. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ... (بقره: ۱۱۷؛ انعام: ۱۰۱).

دانسته می‌شود که در عالم تکرار وجود ندارد (همان: ص ۱۹۲).

مجموعه باورها و تعهدات متافیزیکی نسبت به هستی، نگرش خاصی را به وجود آورده است که سبب می‌شود جهان را به طریق دیگری بینیم (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۴۹). برای مثال، باور به اصالت وجود یا اصالت ماهیت یا اصالت وجود و ماهیت یا اصالت نور، به نگرش‌های ونتایج متفاوتی در حوزه اندیشه خواهد انجامید. نحوه نگرش به نسبت و رابطه انسان‌ها با خدا نیز منجر به خلق دانش و شکل‌گیری اندیشه متفاوتی خواهد شد. برای نمونه منظور از این عبارت حضرت امیرالمؤمنین امام علی(ع) در خطبه اول نهج البلاغه درباره خداوند که «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُمْقَارَةً، وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُمْرَأَلَةً» چیست؟ یا منظور از این عبارت امام صادق(ع) که می‌فرماید: «لَا جَبَرَ ولا تَفْوِيْضَ وَلَكِنْ أَمْرَ بَيْنَ امْرَيْنِ» دقیقاً چیست و چه تبعاتی در حوزه اندیشه و فکر و باور دارد؟ در بحث توحید نیز توجه و نگاه به هر یک از مراتب توحید، منجر به شناخت متفاوتی از پروردگار جهانیان خواهد شد. توجه به این بیان امام علی(ع) به توضیح این ادعا کمک می‌کند: «أَوْلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِحْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِحْلَاصِ لَهُ نُفُّ الصَّفَاتِ عَنْهُ» (نهج البلاغه، خطبه اول).

مسائل هستی‌شناسی را می‌توان به پنج دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. مسائل مربوط به هستی، ماهیت و نیستی؛

۲. مسائل مربوط به اقسام هستی شامل: عینی-ذهنی، واجب-ممکن، حادث-قدیم، ثابت-متغیر، واحد-کثیر، قوه- فعل، و جوهر-عرض؛

۳. مسائل مربوط به قوانین کلی حاکم بر هستی مانند: علیت؛

۴. مسائل مربوط به اثبات طبقات هستی یا عوالم هستی شامل: عالم طبیعت یا ناسوت، عالم مثال یا مملکوت، عالم عقول یا جبروت، عالم الوهیت یا لا هوت؛

۵. مسائل مربوط به روابط عالم طبیعت با عوالم مافق آن (عبدیت، ۱۳۹۲: صص ۴۳-۴۴).

نحوه روشن نگرش به هر یک از مسائل فوق، هستی‌شناسی خاصی را شکل می‌دهد که پایه شکل‌گیری یک اندیشه خاص است.

۱۶۱

۱-۳-۳. نوآوری در معرفت‌شناسی

نسبت، رابطه و وزن عناصر تشکیل‌دهنده نظام معرفتی انسان یعنی وحی، عقل و تجربه منجر به شکل‌گیری اندیشه جدید و متفاوتی در او خواهد شد. در اندیشه اسلامی، معرفت و حیانی پشتونه همه مراتب معرفت و میزانی برای سنجش آنهاست، تا شناختی مخالف وحی نباشد (جوادی آملی،

۹۳: ص ۹۳۹۲). در عرصه کسب دانش و معرفت نیز بسیاری افراد فکر قارونی دارند و از منطق قارون پیروی می‌کنند؛ زیرا معلم واقعی را نمی‌بینند و علم را یکسره مرهون تلاش و کوشش و استعداد فردی خویش می‌دانند؛ غافل از آنکه در تمام دوران تحصیل بر سفره احسان معلم واقعی، یعنی خداوند نشسته‌اند و واهب و ساقی معارف و علوم، حضرت حق جل و علاست؛ زیرا قابل به تنها‌ی از قوه به فعل نمی‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۳۹).

بی‌شک اندیشه‌ای که مبنی بر این باور شکل می‌گیرد که «وحی سلطان علوم است» (همان، ۳۴) با اندیشه‌ای که حول تجربه محوری و عقل محوری بشری شکل می‌گیرد متفاوت خواهد بود؛ یا اینکه باور به ماهیت حضوری علم، نتایج متفاوتی با باور به ماهیت حضوری علم خواهد داشت.

حقیقت بودن شناخت، عبارت است از مطابقت آن با واقعی که از آن حکایت می‌کند. ملاک کلی صدق و کذب قضایا، تطابق و عدم تطابق آنها با ماوراء مفاهیم آنهاست؛ یعنی راه تشخیص صدق و کذب قضایای علوم تجربی این است که آنها را با واقعیتهای مادی مربوط بسنجدیم. مثلاً برای پی‌بردن به صحت این قضیه که «آهن بر اثر حرارت منبسط می‌شود» این است که آهن خارجی را حرارت دهیم و تفاوت حجم آن را بیازماییم، ولی قضایای منطقی را باید با مفاهیم ذهنی دیگری که تحت اشراف آنها قرار دارند بسنجدیم و برای تشخیص صحت و خطای قضایای فلسفی باید رابطه ذهن و عین را مورد توجه قرار دهیم؛ یعنی صادق بودن آنها به این است که محکیات عینی آنها اعم از مادی و مجرد به گونه‌ای باشند که ذهن، مفاهیم مربوطه را از آنها انتزاع کند (مصطفی‌یزدی، ۱۳۷۸: صص ۲۵۵-۲۵۳).

ما مجبوریم برخی مفاهیم را با آنچه درباره جهان فکر می‌کنیم، برگزینیم و این به اختراع یا یادگیری یک زبان، و پذیرش یک سیستم از تجسم و به تصویر کشیدن جهان منجر خواهد شد. جهان سبب می‌شود که ما باورهایی داشته باشیم، ولی محتوای این باورها را به ما تحمیل نمی‌کند (Rorty, 1989: p 6). این «سیستم تجسم» ما از جهان است که پرسش‌هایی را به ذهن ما خطور می‌دهد و همچنین قالب‌های توضیحی را که ما قابل باور می‌پنداشیم، جهت می‌دهد (Tsoukas, Chia, 2011: p 4).

هر دوره تاریخی یک مفهوم متفاوت از «دانستن» به همراه دارد و آن مبنی است بر تجربه‌ای که آن دوره از نظم داشته است. بنابراین مثلاً تفکر رنسانس به نحو برجسته‌ای مبنی بر ایده چرخه بی‌پایان همانندی به هم‌پیوسته در دو دنیای ماده و دنیای نمادها به عنوان پایه دانش در آن دوره بود. نزدیکی، سهولت، تناسب و تقليد و رقابت، عناصر تشکیل‌دهنده برای خلق دانش در طول این دوره

بودند؛ تا حدی که گردویی که به مغز انسان شباهت دارد، شفایی برای جراحات مغزی و فکری پنداشته شد. به طور مشابه، به این باور رسیدند که علائمی که در طبیعت مشاهده می‌شود و علائم انسانی به طور گریزناپذیری در هم تبادلند. برای مثال این ادعای پاراسلوس که مارها ممکن است از طریق آهنگ و نجوا دفع شوند، در گفتار یونانیان یقینی تلقی گردید (Foucault, 1970: pp 27-33).

۱-۳. نوآوری در انسان‌شناسی

شناخت انسان و ابعاد و مراتب وجودی او نقش مهمی در نحوه شکل‌گیری اندیشه و دانش بشر دارد. برای مثال در نوآوری انسان‌شناختی، نگرش جدید نسبت به اصالت فرد یا اصالت اجتماع؛ یا اعتقاد به اینکه ذات انسان شرور است یا ذات انسان نیک و پاک است یا اینکه انسان معجونی از هر دو است؛ و یا باور به اینکه فرجام زندگی انسان سعادت پایان‌پذیر دنیوی است یا سعادت جاودانه اخروی؛ هر یک نگرش‌های متفاوتی است که منجر به ارائه نظریه‌ها و الگوهای گوناگونی برای زندگی فردی و جمعی انسان خواهد شد.

طبق نظر امام خمینی (ره) انسان به طور اجمالی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛ نشئه دنیا و مقام مُلک و عالم شهادت و از برای هر یک از اینها کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود؛ و انبیاء^{علیهم السلام} متكلف دستور آن اعمال هستند (اخلاقی و شریعتمداری، ۱۳۸۶: ص ۱۵).

آیت الله جوادی آملی نقش آفرینی انسان‌شناسی در سایر علوم را از جهات زیر قابل بررسی دانسته‌اند:

الف) مبادی سایر علوم: همه علوم از زاویه مبادی، مبتنی بر شناخت‌شناسی اند که آن هم بر انسان‌شناسی استوار است؛

ب) موضوع علوم انسانی: علوم بر دو بخش اند: علوم انسانی و غیر آن (علوم تجربی و ریاضی). موضوع اصلی قسم نخست، انسان است و تأمین آن (انسان) به عنوان اصل موضوعی برای همه علوم انسانی مانند فقه، اصول، ادبیات با همه شعب گسترده آن، حکمت، کلام، اخلاق، عرفان، حقوق، سیاست، تفسیر، جامعه‌شناسی، تاریخ و نیز دهها رشته مرتبط به این علوم، بر عهده علم شریف انسان‌شناسی است. حقیقت انسان روح اوست. مسیر شناخت انسان، از جهان‌بینی الهی به هستی‌شناسی و از آن به انسان‌شناسی است و این شناخت، اصلی موضوعی و پیش‌فرض همه علوم انسانی است.

ج) غایات همه علوم: هدف کانونی علوم انسانی، رشد انسان است. آری حقیقت انسان مستقیماً در موضوع، محمول یا مورد مسائل و قضایای علوم تجربی حضور ندارد؛ خواه صبغه اقتصادی داشته باشد یا نه؛ نظری کشاورزی، دامداری، پزشکی با همه زیرمجموعه‌اش، زمین‌شناسی، معدن‌شناسی، هواشناسی و دهها رشته وابسته به این‌گونه از علوم و یا علوم ریاضی، نظری اخترشناسی، سپهرشناسی و...؛ ولی کارایی و کارآمدی این علوم در حوزه انسانی است، از این‌رو به انسان‌شناسی متنکی است؛ زیرا شناسنده و به‌کارگیرنده آنها انسان و مورد بهره‌وری آنها قلمرو انسانیت است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۷۳).

۳-۲. نواندیشی در روش

هر معرفتی از روش متناسب با خود بهره می‌برد. روش مسیری است که برای تحصیل یک معرفت طی می‌شود. روش‌شناسی معرفتی است که موضوع آن «روش» است. این معرفت همانند دیگر انحصاری معرفت، همان‌گونه که از موضوع خود تأثیر می‌پذیرد، از عوامل دیگری که در تعیینات معرفت دخیل هستند، نظریه‌الام، هدف، زمینه‌های احساسی و معرفتی روش‌شناسی رنگ می‌گیرد. اگر علوم درجه اول نظر به واقع دارند، علم درجه دوم، نظر به علم به واقع دارد. روش‌شناسی علم به علم است از یک حیث خاص، یعنی علم به مسیر تحصیل علم. روش‌شناسی نوعی معرفت درجه دوم است که از نظر به روش‌های معرفتی پدید می‌آید (پارسانیا، ۱۳۸۸: صص ۴۰-۴۱).

روش، چگونگی به‌کارگیری ابزار و منابع معرفت یا چگونگی کاربست قواعد ماده و صورت، جهت استخراج معرفت است. هر علمی مسائلی دارد که به وسیله روش خاصی اثبات می‌شوند. روش‌شناسی هر علمی مبتنی بر معرفت‌شناسی و منطق است و علاوه بر اینها نوع جهان‌بینی و هستی‌شناسی هم می‌تواند بر روش‌شناسی تأثیرگذار باشد (خسروپناه، ۱۳۹۴: ص ۳۶ و ص ۵۷). معرفت‌شناس هرگز نمی‌تواند پیوند خود را با هستی‌شناسی قطع نماید، او وقتی بی‌توجه به وجود غیب و لوازم آن به تبیین و تحلیل معارف دینی می‌پردازد، بی‌آنکه بداند و یا اقرار نماید، بلکه علی‌رغم انکار تفکر مادی، از منکران غیب و در ردیف تحلیلگران مادی قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۴).

در نوanدیشی مطلوب در جمهوری اسلامی، دین منبع معرفت است و نظریات حاصل از این نوanدیشی، از متن معارف اصیل دین و به نحو سازوار با دین خواهد بود. در واقع نوآوری در روش را می‌توان خروجی نوآوری در پارادایم یا نوآوری در روش تحقیق در علوم مختلف دانست.

۱-۲-۳. نوآوری در پارادایم

پارادایم علم، مدلی است منطقی، حد فاصل میان فلسفه و علم که با الهام از فلسفه، هدایتگر علم است (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۴۷). پیشفرضهای علم را که نقش اساسی در هویت بخشی به حوزه‌های مختلف علمی دارند، می‌توان با عنوان پارادایم علم معرفی کرد (همان: ص ۴۳). ظهور پارادایم جدید، زمینه‌ساز طرح نظریات علمی جدید و بروز انقلاب علمی است.

پارادایم در معنای مشهور، اصول راهبردی است که به تئوری می‌انجامد و در معنای دیگر، سرمشق‌ها و نمونه‌هایی برای علم ورزی و فعالیت علمی هستند (خسروپناه، ۱۳۹۴: ص ۲۷۸). پارادایم یک علم، شامل هدف، پیشفرضها، اصول، قواعد، ارزش‌ها، سرمشق‌ها، مفاهیم، روابط و ویژگی‌های آن علم است. قضایا و گزاره‌های پارادایمی، مبنا و پایه فکر و حرکت ذهنی و نظریه‌پردازی در علوم مختلف‌اند.

چنانچه دستاوردهای علمی چنان‌بی‌نظیر و نوباشد که بتواند توجه گروه پایداری از حامیان را از شیوه‌های رقیب فعالیت علمی منصرف کند و به‌سوی خود جلب نماید و این دستاوردها چنان گسترده و بی‌کران باشند که همواره انواعی از مسائل را پیش روی پژوهشگران نو پا قرار دهند تا به حل آنها بپردازنند، «پارادایم» شکل گرفته است که الگوهایی شامل قانون، نظریه، کاربرد و ابزار اندازه‌گیری را در اختیار می‌نهد و سنت‌های پژوهشی علمی منسجمی از آن نشئت می‌گیرد. دانشمندانی که تحقیقاتشان بر پارادایم‌های مشترکی استوار است، به قواعد و موازین یکسانی در علم ورزی خود پایبندند (کوهن، ۱۳۸۹: صص ۴۰-۳۹).

توجه به بحث پارادایم غالباً در پژوهش‌های رایج مغفول می‌ماند و در حوزه مباحث فلسفی و دور از قضای پژوهش قرار داده می‌شود. به تعبیر دیگر غالب پژوهشگران به ارتباط سیستمی پارادایم و نظریه دقت نمی‌کنند و با تسامح از آن می‌گذرند و در پژوهش‌ها بر تدوین ادبیات موجود، روش گردآوری داده و تکنیک‌های تحلیل داده‌ها و جمع‌بندی بحث مشغول می‌گردند و لذا از نوآوری در تولید علم و دانش بازمی‌مانند.

در بحث معرفت‌شناسی، وجه مشترک همه رویکردهای روش‌شناسی در دنیای مدرن (که پوزیتیویسم یکی از آنهاست) یک جنبه سلبی است و آن انکار وحی و نفی مرجعیت شناخت شهودی برای معرفت علمی است. در بحث هستی‌شناسی، سکولاریسم به معنای این جهانی دیدن و این‌جهانی تفسیر کردن عالم، مبانی مشترک هستی‌شناسی جهان مدرن است و خود صور گوناگونی دارد که ماتریالیسم، یکی از آنهاست. همچنین اومانیسم اصالت انسان نیست؛ بلکه به معنای اصالت انسان این‌جهانی است و این نیز مبنا و بنیان انسان‌شناسی جهان مدرن است و روش

خاصی را در حوزه معرفت علمی به دنبال می‌آورد. در جهان مدرن هر چیزی را که از چارچوب اصول فوق خارج باشد، غیرعلم می‌دانند (پارسانی، ۱۳۸۸: ص ۴۹). انگاره اساسی ما این است که بر اساس مفروضات معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی و بر اساس عقل، نقل، وحی و شهود و تجربه، می‌توان هم نظریه و هم روش خاص آن را تولید کرد (همان: ص ۵۲).

۲-۳. نوآوری در روش تحقیق

دانش‌های مختلف با توجه به موضوع آن دانش، روش خاص خود را خواهند داشت و چنان‌که گفته شد فلسفه و پارادایم علم بر روش آن علم اثر دارد.

برای پیشرفت علمی به مرزشکنی دانشی و یافتن راه‌های میان بر نیاز است. مرزشکنی هنگامی اتفاق می‌افتد که بهوسیله یک شیوه یا روش جدید و متفاوت، پا را از محدوده و مرزهای عملکرد روش‌ها یا شیوه‌های موجود فراتر نهیم. در مرزشکنی، کلمه کلیدی تفاوت در روش و شیوه است (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷: ص ۲۰).

روش‌های زیر را برای حوزه‌های مختلف علوم می‌توان برشمرد:

الف) روش‌های تجربی، در علومی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی؛
ب) روش‌های نقلی و تاریخی، در دسته دیگری از علوم که در آنها باید صرفاً از اسناد و مدارک استفاده کرد مثل تاریخ؛

ج) روش عقلی-تحلیلی، در مسائلی که صرفاً عقلی هستند؛ مانند مسائل علم منطق، الهیات و ریاضیات؛

د) روش تجربی-عقلی، در علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم رفتاری؛
ه) روش عقلی-نقلی یا روش حکمی-اجتهادی، در علوم اسلامی که وحی، عقل و تجربه را تشکیل‌دهنده نظام معرفتی انسان می‌داند.

نظریه‌هایی که بر اساس نگرش و پارادایم اسلامی تولید شده‌اند و در شکلی نو ارائه می‌گردند، در عرصه عمل نیز به روش‌شناسی کاربردی متناسب نیاز خواهند داشت. مراقبت شدید برای گرفتار نشدن در دام تفکر التقاطی و بدعت در دین از مهم‌ترین الزامات نوآوری در اندیشه دینی است که همواره باید مورد توجه باشد. پرهیز از دخالت دادن تمایلات شخصی و گرایش‌های گروهی، پرهیز از تحجر، جزم‌اندیشی و تعصبات نسبت به ذهنیت و نظریات خود و همچنین پرهیز از نتیجه‌گیری‌های غیرمنطقی و بی‌ارتباط با مبانی، اصول و ارزش‌ها از جمله موارد کاملاً ضروری در این مسیر هستند.

گزاره‌های دینی به دو دسته قابل تقسیم‌اند: ثابت و متغیر. دسته اول گزاره‌های ثابت یا ضروریات دین است که شاکله اصلی دین را تشکیل می‌دهد. این گزاره‌ها همیشگی و تغییرناپذیرند و عدم پذیرش آنها مساوی با رد و انکار دین مزبور است. دسته دوم احکام متغیر دین هستند که به تناسب تغییر در اوضاع و احوال و شرایط زمانی و مکانی و دگرگون شدن نیازهای انسان دچار تغییر می‌گردند (عبدی‌نی، ۱۳۸۸: صص ۲۶-۲۵). یک نظریه‌پرداز دینی می‌تواند با تکیه بر عقل و رجوع به نصوص دینی قدم بزرگی در راه تولید نظریه بردارد. اجتهاد، ظرفیت‌های انعطاف‌پذیری و تحول را در فرایندی معقول به سرانجام می‌رساند و می‌تواند اصول بنیادین و جاودانه را با شرایط متغیر و جزئی هماهنگ کند (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: صص ۲۴-۲۱).

برخی پرسش‌ها که در تشخیص و انتخاب روش تحقیق مطرح‌اند، عبارت‌اند از: درباره چه چیز باید شناخت حاصل گردد و پژوهش انجام گیرد؟ آیا مسئله درست انتخاب شده است؟ چه راه و روشی برای پژوهش و شناخت باید در پیش گرفته شود؟ مختصات پژوهش چیست؟ کمی یا کیفی؟ ذهنی یا عینی؟ بنیادین یا کاربردی؟ و اینکه امکانات و دسترسی‌های ما برای انجام پژوهش چگونه است؟

۴. عوامل مقوم و پیشran در نوآوردی‌شی

به منظور تسهیل و تسريع فرایند نوآوری فکری و تعیین واقعی آن در عرصه‌های مختلف زندگی بشری، در این مقاله نوآوری در سه حوزه «فرهنگ»، «سازمان» و «زیبایی‌شناسی» مطابق چارچوب نظری تحقیق به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است:

۱-۴. نوآوری در فرهنگ

چنان‌که برخورداری از جریان پویای تولید علم و جنبش نرم‌افزاری اساس شکل‌گیری یک فرهنگ و تمدن پیش‌رو و الهام‌بخش است، برخورداری از یک فرهنگ نوآور و پویا نیز تقویت‌کننده و تسهیل‌گر تولید و توسعه علم در جامعه انسانی است.

جنبش نرم‌افزاری در واقع اراده و حرکت جمعی نخبگان و اندیشمندان کشور در سطوح و لایه‌های مختلف علمی و فنی برای رسیدن به تحول و پیشرفت و تعالی مستمر بر مبنای آموزه‌های اسلامی و متناسب با اقتضائات بومی و شرایط و نیازهای جامعه است. محصول این جنبش و نهضت علمی، تولید یک پارادایم و چارچوب نظری و عملیاتی خواهد بود که در ذیل آن برای شناخت پدیده‌ها، تفسیر داده‌ها، بهروز کردن ایده‌ها، پیش‌بینی آینده و... فعالیت نظریه‌پردازی در

جريان است.

مقام معظم رهبری در تشریح ضرورت فرهنگ نوآوری علمی، چنین می‌فرمایند:

آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نوآوری باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست، نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این باید یک فرهنگ بشود. البته برای نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود، دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی. ... مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نوآوری‌شی علمی یعنی اجتهاد احتیاج دارد. اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرئت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزئی گری تعریف‌های علمی القاشه و دائمی دانستن آنها خلاص شوند. البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آنارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. ... البته این کار، روشنمندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند. آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روش‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند (حسینی خامنه‌ای، بیانات در جمع دانشجویان و استادی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

برخی سرفصل‌ها برای اتخاذ راهبردهای مؤثر برای نوآوری در فرهنگ به معنای برخوردار شدن از فرهنگ نوآورانه با هدف اندیشه‌ورزی و نوآوری‌شی دین‌پایه عبارت‌اند از:

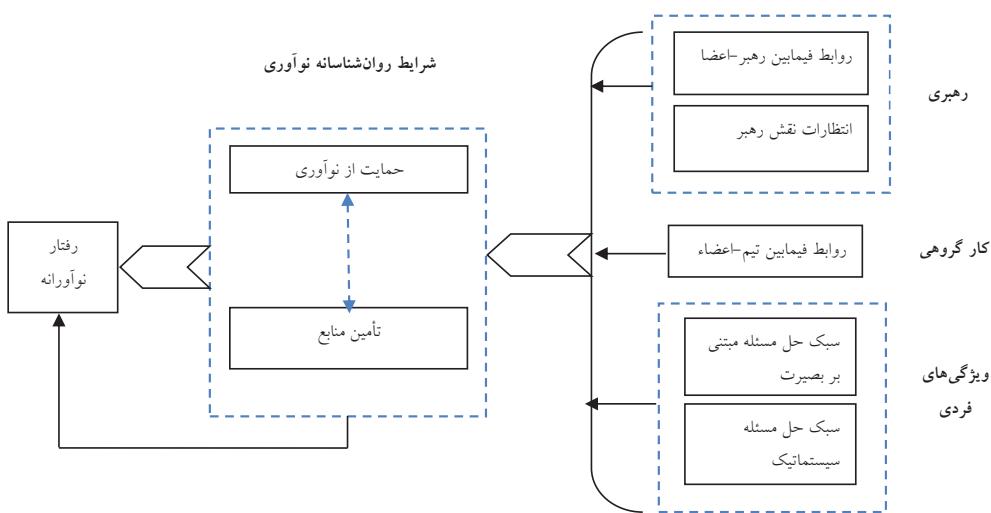
۱. حضور عناصر بنیادین و اساسی اندیشه اسلامی در اذهان و موافقت قلوب متفکرین و اندیشمندان کشور با ارزش‌های اسلامی شامل توحید، ولایت، عبودیت، عدالت، استقلال، آزادی، تعالی و سعادت؛ با برخورداری جامعه از نظام تعلیم و تربیت مناسب؛
۲. برخورداری از نظام نوآوری ملی؛
۳. تعامل نزدیک آموزش و پژوهش؛
۴. شناسایی استعدادهای ویژه، ترویج پرسش‌گری و کاوش علمی؛
۵. انگیزش، تشویق و ترویج پشتکار و بلندهمتی؛
۶. تقویت روحیه استقلال و آزاداندیشی و شجاعت ارائه نظریه، ایده و طرح؛
۷. خودبازی، هوشمندی، تمرکز، خلاقیت و خطرپذیری؛
۸. توان کارگری و انتفاع از خرد جمعی؛

۹. ارزش ویژه تلقی شدن و قدردانی از نوآوری در جامعه علمی؛
۱۰. عمومیت بخشیدن به امکان نظریه‌پردازی و حمایت‌های عادلانه مادی و معنوی از همه استعدادهای کشور.

۴-۲. نوآوری در سازمان

معنای نوآوری این است که شیوه‌های نورا پیدا کنیم (حسینی خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۷/۶/۲) و لازمه مرزشکنی و نوآوری دانشی، نوآوری در شیوه و روش است (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷: ص ۲۰). نوآوری در سازمان می‌تواند نواندیشی را سرعت ببخشد. در ادامه یک مدل نمونه برای شکل دادن به رفتار نوآورانه در سازمان ارائه شده است:

در مدل آندرسون و کوستا برای شکل دادن به رفتار نوآورانه در سازمان، بر عناصر رهبری، کارگروهی و ویژگی‌های فردی تأکید شده است. در این مدل روابط میان اعضای سازمان به ویژه نقش رهبر و توانایی حل مسئله مبتنی بر بصیرت و حل مسئله سیستماتیک در بستری از حمایت‌ها و تدارکات مادی و معنوی سازمانی، عامل ظهور و بروز رفتارهای نوآورانه معرفی گردیده است:



(Anderson, Costa, 2010: p 180) نمودار شماره ۲. یک مدل فرضی برای شکل دادن به رفتار نوآورانه:

برخی سرفصل‌ها برای اتخاذ راهبردهای مؤثر برای نوآوری در سازمان با هدف تسريع و تسهیل اندیشه‌ورزی و نوآوری فکری بر بنیان اندیشه اسلامی عبارت اند از:

۱. افزایش توانمندی‌های مدیران در ایفای نقش رهبری منابع انسانی از قبیل بصیرت‌افزایی، انگیزش، هم‌افزایی، هماهنگی، تلاش، خلاقیت و نوآوری؛
۲. فراهم نمودن زمینه ورود و درگیر شدن نخبگان و استعدادهای کشور با مسائل و نیازمندی‌های جامعه و دولت اسلامی و ایجاد فضای رقابت سالم و شایسته‌سالاری برای نوآوری‌های نظری و عملی؛
۳. ارتقای سطح کارآفرینی و نوآوری ملی با تحول در نظام آموزشی و پژوهشی کشور مبتنی بر مدیریت استعدادها (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷: ص ۳۱۸)؛
۴. پایش فرصت‌های مرزشکنانه در توسعه علم و فناوری از طریق نهادینه‌سازی آینده‌نگاری علم، فناوری و نوآوری ملی (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷: ص ۳۲۴)؛
۵. برخورداری نظام اداری و حکومتی کشور از سیستم مدیریت دانش در عرصه‌های مختلف و فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن به کارگیری آن؛
۶. ایجاد نمادها و شاخص‌هایی برای شناسایی پیش‌روان عرصه نوآوری و طراحی سازوکارهای تشویقی و انگیزشی برای رشد و پیشرفت آن؛
۷. ایجاد ساختارهایی برای شکل‌گیری کارگروهی و تعامل سازمانی به منظور هم‌افزایی در عرصه نوآوری فکری؛
۸. برنامه‌ریزی برای حضور و مشارکت متعهدانه نیروی انسانی توانمند و پیش‌رو در دولت و حکومت برای حصول به کارآمدی و پیش‌گیری از ضعف‌ها، آسیب‌ها و انحرافات؛
۹. در اختیار داشتن و در دسترس قرار دادن تجارب دیگران برای تسریع در نوآوری‌ها و یافتن راه‌های میان‌بر.

۴-۳. نوآوری زیبایی‌شناختی

جستار زیبایی‌شناسی، فهم ما را از سازمان‌ها از طریق مهیا کردن یک هستی‌شناسی جدید، به عنوان معیاری برای ارزیابی قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری، معنابخشی، ربطدهی و تدارک مقوله‌هایی برای این داده حسی توسط فرد تعمیق می‌کند. زیبایی‌شناسی نگاه جدیدی به سازمان ارائه می‌کند و به راه‌های جایگزین در تبیین و معنابخشی که عمیقاً بر تعاملات، رفتارها و ادراکات سازمانی اثر می‌گذارد، نظر دارد (Taylor, Hansen, 2005: pp 1226-1227). زیبایی‌شناسی یعنی آفریدن یک تصویر بهتر و ترغیب‌پی‌جویی آن همراه با تحمل و از خودگذشتگی. انسان باید بتواند همیشه امکانات جدیدی را برای پیشرفت و منابع جدیدی را برای رضایت بیابد. ما باید پیوسته بتوانیم تصویری از

چیزی مطلوب‌تر از چیزی که در اختیار داریم، بسازیم و انگیزه پیگیری این تصویر را داشته باشیم (بینش، ۱۳۸۴: ص ۷۱).

بحث رهبری زیبایی‌شناسانه درباره جنبه‌های زیبایی‌شناسانه فرایندهای تأثیرگذاری اجتماعی در رهبران است و تمرکز بر روی تعامل و دانش زیبایی‌شناسانه‌ای است که تعاملات را به وجود می‌آورند و هدایت می‌کنند. رهبری زیبایی‌شناسانه این امکان را دارد که با تمرکز بر دانش‌های زیبایی‌شناسانه که پیروان به آن متکی هستند، فرایندهای بصیرت‌زنی را برای حرکت پیروان بر اساس آن شکل دهد (Hansen, Ropo, 2012: p 24).

در اندیشه اسلامی نیز یکی از ویژگی‌های انسان، علاقه به جمال و زیبایی است؛ چه در بعد ظاهری و حسی و چه در بعد باطنی و معنوی. نقطه غائی و نهایی و فصل مشترک شناخت زیبایی و مفهوم هنر همان فطرت هر انسان است. شهید مطهری معتقد است زیبایی، محصول عشق و حرکت، ناشی از جاذبه زیبایی است. زیبایی موجب حرکت و جنبش است. ایشان حتی حرکت جوهری را مولود زیبایی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۶، فلسفه اخلاق، ص ۱۰۰) و حسن و زیبایی را از اموری می‌داند که در پرتو اعتقاد به خدا پرورش می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۶، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۹۳). علامه طباطبائی تناسب اجزا و تناسب مجموع آنها با هدف وجودی شیء را از عناصر زیبایی می‌داند (خرقانی، ۱۳۹۰: ص ۶۳). علامه جعفری نیز بر ضرورت زیبایی معقول تأکید می‌ورزد و می‌گوید حیات بشری بدون این زیبایی نمی‌تواند از سجن خودخواهی که زشت‌ترین چهره حیوانی در انسان است، نجات یابد (جعفری، ۱۳۸۵: ص ۱۸).

برخی سرفصل‌ها برای اتخاذ راهبردهای مؤثر جهت ارتقا و بهبود مستمر نوآوری زیبایی‌شناسنامه با هدف دستیابی به نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران باید مد نظر قرار گیرد که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. آموزش و ارتقاء مهارت‌های افراد در زمینه‌های تفکر، زیبایی‌شناسی، تخیل، مفهوم‌سازی، تصویرسازی، و پردازش نظری و طراحی و ارائه الگوهای عملیاتی زیباتر و کیفی‌ترو رضایت‌بخش‌تر در زمینه‌های مختلف؛

۲. تأکید بر شاخص‌های زیبایی‌شناسی (سنخیت و تناسب با حقیقت و سنخیت و تناسب با واقعیت)، مانند دستیابی به معنویت، سعادت، تعالی، تعادل، تناسب، کیفیت، امید، رضایتمندی و کارآمدی در حوزه‌های کارکردی نظریه‌پردازی‌ها.

۵. یافته‌های پژوهش

اکنون از طریق تحلیل محتوای کیفی هدایت شده مبانی نظری در چارچوب نظری تحقیق ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی مفهومی نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران احصا و ارائه می‌شود.

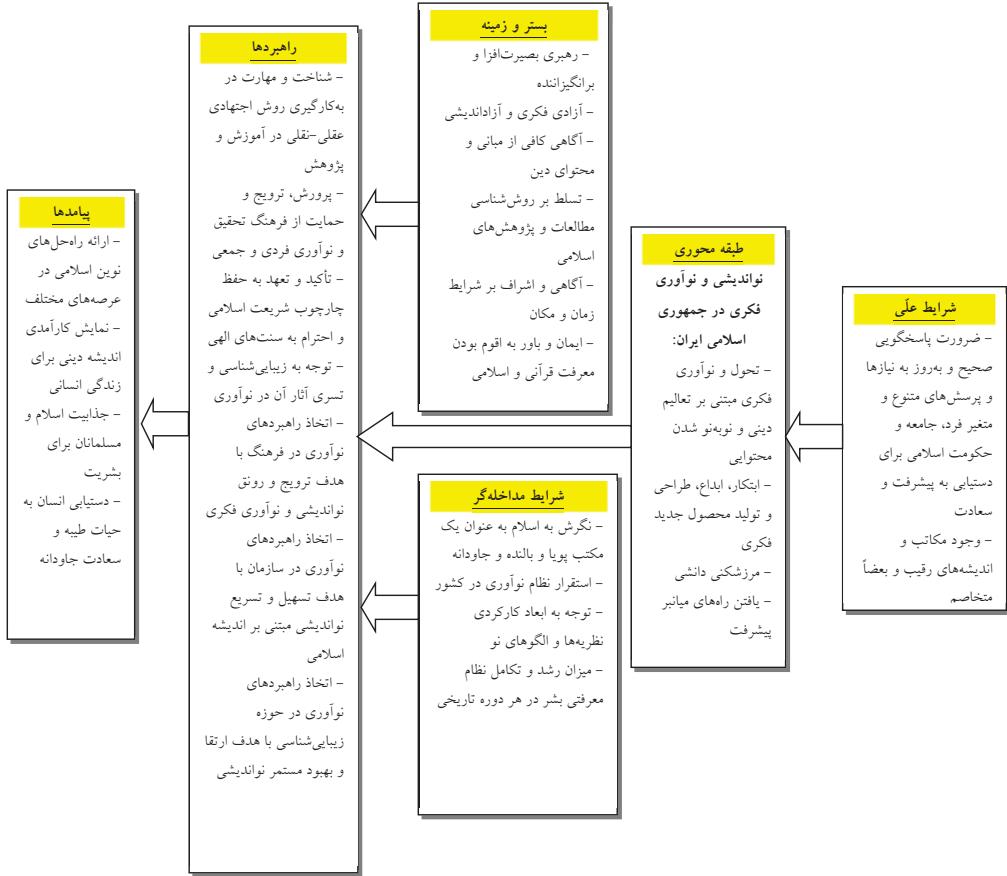
جدول شماره ۱. الگوی مفهومی نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران

شناخت	مؤلفه	بعد
شناخت سنت‌های تغییرناپذیر الهی	تعهد به ضروریات و سنت‌های لایتغیر الهی	
حفظ چارچوب شریعت اسلامی و پایندی به ضروریات دین		
آگاهی کافی از مبانی و محتوای دین، روش‌شناسی مطالعات و پژوهش‌های دینی، و شرایط زمان و مکان		التزام به عناصر ثابت و اصول جاودانه دین اسلام
پرهیز از تعصب، سوگیری و جزم‌اندیشه نسبت به نظریات خود		
پرهیز از دخالت دادن تمایلات شخصی و گرایش‌های گروهی	فکر و اندیشه صحیح و سالم و پرهیز از تحجر و التقااط	
پرهیز از نتیجه‌گیری‌های غیرمنطقی و بی‌ارتباط با مبانی، اصول و ارزش‌ها		
پرهیز از تفسیر به رأی و بدعت‌گذاری در دین		
نویبه نو شدن دائمی هستی و عالم خلقت از جانب خداوند	نوآوری هستی‌شناختی	
بروز‌شناخت‌های نو از هستی و مسائل آن و توجه به آنها		
برخورداری و به کارگیری نظام کامل معرفتی شامل وحی، عقل و تجربه		نوآوری در نگرش
معرفت و حیانی پشتوانه همه مراتب معرفت و میزانی برای سنجش آنها و عامل پیشرفت و پیشترازی	نوآوری معرفت‌شناختی	
واهاب و ساقی معارف و علوم، حضرت حق جل و علاست		
توجه و دققت به مسائل حیاتی و سرتوشتساز زندگی بشر و تأثیر انسان‌شناسی در آنها	نوآوری انسان‌شناختی	
توجه به ابعاد، مراتب و مراحل مختلف وجودی انسان		
ایفای نقش عنصر انسان‌شناسی در همه علوم		
توجه به ارتباط سیستمی پارادایم و نظریه		
پاسخ‌های نو به پرسش‌های پارادایمی	نوآوری در پارادایم	
پارادایم نو منجر به نظریه نو، روش نو و علم نو می‌شود		
میدان دادن به روح جستجوگری و کشف حقایق بدیع اسلامی و الهی	نوآوری در روش	
روش تحقیق اجتهادی عقلی- نقلی	تحقیق	
لزوم تولید روش نظری مبتنی بر پارادایم اسلامی و امتداد آن تا الگوهای عملی و کاربردی		

فراگیر شدن فرهنگ و روحیه جستوجو و کشف حقایق و نوآوری علمی	نوآوری در فرهنگ	
اجتهد علمی مبتنی بر قدرت علمی و جرئت علمی		
پرهیز از آنارشیسم علمی و مهمل‌گویی علمی		
اتخاذ راهبردهای نوآوری در فرهنگ با هدف ترویج و رونق نوآندیشی و پویایی فکری و اجتماعی		
نوآوری در رهبری، نوآوری ناشی از بصیرت و انگیزش، نوآوری در سیاست‌ها، نوآوری در ساختار، نوآوری در فرایندها، نوآوری در ضوابط و مناسبات و...	نوآوری در سازمان	شناسایی و تقویت توانمندسازها و پیشران‌ها در نوآندیشی
خدودرزا و نوآوری در سطح فردی، در سطح گروهی، در سطح سازمانی و در سطح ملی		
اتخاذ راهبردهای نوآوری در سازمان با هدف تسهیل و تسريع نوآندیشی مبتنی بر اندیشه اسلامی		
آفریدن یک تصویر بهتر و ترغیب پی‌جویی آن		
رهبری زیبایی‌شناسانه، فرایندهای بصیرت افزایی		
پرورش زیبایی در پرتو اعتقاد به خداوند	نوآوری زیبایی‌شناخنی	
تناسب و زیبایی معقول		
اتخاذ راهبردهای نوآوری در حوزه زیبایی‌شناسی با هدف ارتقا و بهبود مستمر نوآندیشی		

الگوی راهبردی دستیابی به نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران نیز در قالب «الگوی پارادایم استراوس و کوربین» در نظریه داده‌بنیاد تنظیم و ارائه شده است (نمودار ۳). به طور خلاصه، استراوس و کوربین مراحل زیر را برای تحلیل داده‌ها در روش داده‌بنیاد پیشنهاد می‌کنند:

۱. گردآوری داده‌ها و کدگذاری باز،
۲. کدگذاری محوری،
۳. تعیین زمینه،
۴. تشخیص شرایط مداخله‌گر،
۵. تعیین راهبردها و
۶. پیامدها (Strauss, Corbin, 1990: p 143)



نمودار ۳: الگوی دستیابی به نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

نوآوری در اندیشه و تولید علم و دانش و ارتقای شناخت فردی و جمیع لازمه «نوآندیشی و پویایی فکری و اجتماعی» به عنوان یکی از عناصر سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ است. در این مقاله «نوآوری در نگرش» و «نوآوری در روش» به عنوان مسیر دستیابی به نوآندیشی استنباط و تبیین شد. سه مقوله نوآوری در فرهنگ، نوآوری در سازمان و نوآوری زیبایی‌شناسی نیز به عنوان عوامل مدیریتی تسريع‌کننده، تسهیل‌گر و برانگیزاننده برای حصول عملی به نوآوری فکری معرفی شد.

اکنون در پاسخ به پرسش اصلی این مقاله که «نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران به چه معناست و الگوی مناسب دستیابی به آن کدام است؟» ادعا می‌شود که این مفهوم قابل تعریف است و می‌توان الگویی معتبر برای دستیابی به آن ارائه کرد. بیان این ادعا در قالب یک نظریه برای نوآندیشی یا نوآوری فکری مبتنی بر دین اسلام عبارت است از: «نوآوری فکری مطلوب در

جمهوری اسلامی ایران، نوآوری مستمر در شکل و محتوای اندیشه و علوم، مبتنی بر دین اسلام و مبانی، ارزش‌ها و اصول ثابت اسلامی است که از طریق اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی حاصل از الگوی نوآوری در نگرش و نوآوری در روش شکل می‌گیرد و با نوآوری در فرهنگ، نوآوری در سازمان و نوآوری زیبایی‌شناختی تسهیل و تسریع می‌شود و پیشرفت می‌کند»).

پیشنهاد می‌شود پس از تبیین مفهوم نوآوری فکری و ترویج ضرورت آن برای دستیابی به پیشرفت و رسیدن به تمدن اسلامی در جامعه علمی، الگوهای راهبردی و عملیاتی نوآوری فکری در ابعاد ترسیم شده در این مقاله به تفصیل تدوین گردد و با اجرای این راهبردها و ارزیابی و کنترل آنها، تدابیر و سیاست‌های اصلاحی و تکمیلی به منظور ارتقای کارآمدی در جهت نوآوری فکری اتخاذ شود. همچنین مناسب است علاوه بر گفتمان عمومی و فراگیر که بدین منظور در جامعه علمی و نخبگان رشته‌های گوناگون علمی شکل می‌گیرد، این کار به طور مرکزی در یک رشته خاص علمی مثل رشته مدیریت و در یک بخش خاص آموزش عالی مانند دانشکده‌های مدیریت به عنوان نمونه انجام شود و از نتایج آن برای تقویت جریان عمومی استفاده گردد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. ۱۳۹۲. ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم.
۳. اخلاقی، مرضیه؛ شریعتمداری، شایسته. ۱۳۸۶. انسان‌شناسی در آندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. استولنیتس، جروم. ۱۳۸۶. «زیباشناخت». مجله فرهنگ و هنر، ترجمه احمد رضا تقا، ش. ۱۷.
۵. ایمان، محمدتقی. ۱۳۹۳. فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بینش، مسعود. ۱۳۸۴. با معماران عصر دیجیتال. مجله تدبیر. شماره ۱۶۶.
۷. پارسانیا، حمید. ۱۳۸۸. «روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی»، دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهش، ۱(۲).
۸. تقی‌زاده کرمان، نفیسه؛ حسینقلی‌زاده، رضوان؛ جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره. ۱۳۹۴. «آسیب‌شناسی تولید دانش در هسته‌های پژوهشی علوم انسانی»، مجله راهبرد فرهنگ، دوره ۸. شماره ۳۰.
۹. جعفری، محمدتقی. ۱۳۸۵. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری. چاپ چهارم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. شریعت در آینه معرفت. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. _____ ۱۳۸۹. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. _____ ۱۳۹۲. تفسیر انسان به انسان. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. حسینی خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۷۹/۹/۱۲. بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3053>.
۱۴. _____ ۱۳۸۴/۶/۱۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3305>.
۱۵. _____ ۱۳۸۷/۶/۲. بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3661>.
۱۶. _____ ۱۳۸۹/۷/۲۹. بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه

- قم. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357>
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۴. *روش‌شناسی علوم اجتماعی*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۸. خرقانی، حسن. ۱۳۹۰. «دیدگاه علامه طباطبائی در حوزه زیبایی‌شناسی و اخلاق»، *فصلنامه علوم قرآنی*، شماره ۶۸.
۱۹. دانشگاه عالی دفاع ملی. ۱۳۸۷. *طراحی الگو و راهبرد مرزشکنی دانش*. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۰. طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۷۴. *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. عابدینی، جود. ۱۳۸۸. «نواندیشی دینی و روش‌شناسی آن». دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهش. ۱(۲).
۲۲. عبودیت، عبدالرسول. ۱۳۹۲. *فلسفه مقدماتی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۹۱. «از نظریه پردازی تا نظام‌سازی»، *ماهnamه زمانه*، ۲۳ و ۲۴.
۲۴. کوهن، تامس. ۱۳۸۹. *ساختار انقلاب‌های علمی*. ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۲۵. مجله حوزه. ۱۳۸۶. شماره ۱۴۲ (مهر و آبان)، قابل دسترسی در: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/4518/7016/85065/>
۲۶. محمدپور، احمد. ۱۳۸۹. *ضد روش*. ج. ۱. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۷. محمدپور، احمد. ۱۳۸۹. *روش در روش*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۸. مصباح‌یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۱/۴/۱. *سخنرانی درباره علم دینی (سخنرانی حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم)*.
۲۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۲. *نظریه سیاسی اسلام*. ج. ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۰. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۸. *آموزش فلسفه*. ج. ۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۳۱. همدانی درودآبادی، سید حسین. ۱۳۸۶. *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. همدانی درودآبادی، سید حسین. ۱۳۸۴. *شرح الاسماء الحسنی*. قم: بیدار.
34. Anderson, Neil; Ana Cristina Costa; 2010, *Innovation and Knowledge Management*. SAGE Publications Ltd.

35. Foucault, M. 1970. *the Order of Things*. London: Tavistock.
36. Hans Hansen, Texas Tech University; Arja Ropo, Erika Sauer, University of Tampere- Finland; 2012. *Aesthetic Leadership*. Leadership Quarterly Annual Review.
37. Rorty, Richard; 1989. *Contingency, Irony and Solidarity*. Cambridge: Cambridge University Press.
38. Soleman Saleh, et.al, April 2017. *Critical Success Factors Affecting Knowledge Management Systems Applications: A Theoretical Framework*. Northumbria University, UK, available at: <https://nrl.northumbria.ac.uk/30124/>.
39. Steven S. Taylor and Hans Hansen; 2005. *Finding Form: Looking at the Field of Organizational Aesthetics*. Worcester Polytechnic Institute, MA, USA; Victoria University of Wellington, New Zealand, and Journal of Management Studies 42:6 September 2005.
40. Strauss, A. L. and Corbin, J. 1990. Basics of Qualitative Research: *Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. London: Sage Publications.
41. Theriou, Nikolas, et.al, 2011. *Knowledge Management Enabler Factors and Firm Performance: An Empirical research of the Greek Medium and Large Firms*. European Research Studies, Volume XIV, Issue (2).
42. Thomas Keenan, Anne Pisarski and Jennifer Bartlett; 2012. *the Applicability of Aesthetic Knowledge in Organizational Decision Making Processes*. In Proceedings of: AOM2012 Academy of Management Annual Meeting: The Informal Economy. Academy of Management, Boston. Mass.
43. Tsoukas, Haridimos; Chia, Robert; 2011.,*Philosophy and Organization Theory*.
44. UNPAN (United Nations Public Administration Network), 2008. *Knowledge Management in Government Organization-Basic Understanding and Principles*. Available at: unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/.../unpan031581.pdf.